

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۵/۰۸

موضوع: پاسخگوئی به شبهات، یا روش پاسخگوئی به شبهات؟

(طرح تابستان طلاب، مزار شهید مدرس؛ جلسه دوم)

فهرست موضوعات این سخنرانی:

دعایی از پیامبر اکرم که قطعاً به اجابت رسیده است!

خاطره ماندگارِ مناظره با «پروفسور غامدی» در عربستان!

پاسخگوئی به شبهات، یا روش پاسخگوئی به شبهات؟

توضیحات روشنگرانه، پیرامون فرقه شیرازی ها

آسیب جدی ورود غیر متخصصانه به پاسخگوئی به شبهات

وظیفه ما در برابر فرقه ضاله «احمد بصری»!

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی

رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

دوستان درخواست داشتند ما قبل از اینکه پاسخ به سؤالات عزیزان را شروع کنیم، خاطره‌ای از برنامه‌هایی

که داشتیم بیان کنیم.

دعایی از پیامبر اکرم که قطعاً به اجابت رسیده است!

البته من به عزیزان بگویم که این مطلب را بارها گفتم و به آن ایمان دارم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در «غدیر» یک دعا کردند و قطعاً دعای حضرت به اجابت رسیده است. حضرت فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

پروردگارا دوست بدار آن را که علی را دوست دارد، و دشمن بدار دشمن او را، و یاری فرما یاور علی را، و خوار کن کسی را که در صدد خواری او برآید.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۲،

ص ۴۷، ح ۱۸۳

بحث‌ها و مناظراتی که بنده در خاک عربستان داشتم، همانند رفتن در داخل لانه زنبور و با زنبور دست و پنجه نرم کردن بود. بارها برایم اتفاق افتاد که احساس کردم مطلبی در ذهنم برای شبهاتی که وهابی‌ها مطرح می‌کنند، ندارم.

هرچه احاطه ما به شبهات هم گسترده‌تر باشد، وهابی‌ها هر روز شبهات جدیدی می‌آورند که اصلاً به ذهن ما نرسیده است. در این حوزه هم گمان نمی‌کنم جز عنایات اهل بیت چیز دیگری باشد که ما بتوانیم از او استفاده کنیم.

## خاطره ماندگار مناظره با «پروفسور غامدی» در عربستان!

من سال ۱۳۸۱ یا ۱۳۸۲ با تعدادی از دانشجویان که هیئت امر به معروف و نهی از منکر را دارند و متعلق به دانشگاه أم القرى هست، بحث و مناظره داشتم. می‌توان گفت دانشگاه أم القرى جزو دانشگاه‌های لیدرپرور عربستان سعودی است.

فارغ التحصیلان این دانشگاه همگی نخبه هستند و به سِمَت‌های مختلفی همچون سفیر عربستان در کشورهای دیگر یا امام و خطیب نماز جمعه و یا قاضی القضاات منصوب می‌شوند. به عبارت دیگر نخبه‌های کشور را در دانشگاه أم القرى جمع کردند.

بنده با تعداد زیادی از دانشجویان این دانشگاه بحث داشتم. دانشجویان این دانشگاه از بسیاری از مولوی‌هایی که در مساجدشان نماز می‌خوانند، تسلط بیشتری دارند.

ما با دانشجویان این دانشگاه بحث و نشست داشتیم، به طوری که ما سؤال می‌کردیم و آنها جواب می‌دادند. گاهی اوقات که جواب سؤالات ما را بلد نبودند، می‌گفتند که ما فردا از استادمان جواب را می‌پرسیم و به شما می‌گوییم.

ما معمولاً پشت بام بیت الله الحرام می‌رفتیم و با آن دانشجویان چندین ساعت بحث می‌کردیم. روزی بنده سؤالی پرسیدم و آنها فردا شب آمدند و گفتند: ما به استادمان گفتیم و استادمان گفته است که باید شیخ بیاید تا با هم صحبت کنیم.

وهابی‌ها "سید" و "شیخ" را خیلی زیاد تشخیص نمی‌دهند و همه را "شیخ" خطاب می‌کنند. البته ما هم در عربستان با لباس عربی ظاهر می‌شدیم، نه با لباس روحانیت.

دانشجویان گفتند: استادمان از ما خواسته است که شیخ بیاید تا هم در اینجا بحث و مناظره داشته باشیم.

استاد این دانشجویان چندین کتاب برای بنده فرستاده بود. وقتی یکی از کتاب‌ها را ملاحظه کردم، دیدم نویسنده کتاب «شیخ محمد بن جمیل زینو» یکی از مفتیان شاخص عربستان سعودی است.

او بیش از هفتاد تألیف دارد و تألیفات او هم به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است. غالب روحانیون کاروان‌ها که به مکه مکرمه و مدینه منوره می‌روند، برای روحانیون، کتاب‌های ترجمه شده «زینو» را می‌دهند.

او در بیت الله الحرام درس خارج تدریس می‌کند و رئیس مدرسه «دار الحدیث» مکه مکرمه هم است.

ما از پیشنهاد ایشان استقبال کردیم و فردا بعد از نماز تراویح به مکان مورد نظر رفتیم و مشاهده کردیم ایشان پیرمردی حدود هشتاد ساله هستند. ما حدوداً چهار ساعت و نیم با ایشان بحث داشتیم که داستان آن خیلی مفصل است.

بنده ماجرای مفصل این مناظره را در کتاب سه جلدی «قصة الحوار الهادی» آوردم. مجموع ۲۴۰ مناظره‌ای که بنده در خاک عربستان سعودی داشتم، پیاده سازی شده و در این کتاب که هر جلد آن حدود هفتصد صفحه است به چاپ رسیده است.

فایل کتاب «قصة الحوار الهادی» در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» موجود است. دوستان می‌توانند فایل پی دی اف این کتاب را از این سایت دانلود و آن را مطالعه کنند.

بنده گمان می‌کنم عزیزانی که می‌خواهند در این وادی قدم بگذارند، مطالعه کتاب «قصة الحوار الهادی» خالی از لطف نیست.

بنده مناظره‌ای نداشتم که آن را ضبط نکرده باشم. بنده غالب صوت‌های این مناظره را هنوز دارم تا اگر روزی طرفین مناظره ادعا کردند که شما در کلمات ما تصرف کردید، صوت این مناظره را به آنها نشان بدهم.

ما با «زینو» بحث و مناظره داشتیم که تا ساعت سه بعد از نیمه شب طول کشید. ایشان در مسائل کلامی خیلی ضعیف بود، به طوری که در طول این چند ساعت، سه یا چهار مورد اتفاق افتاد که من سؤال کردم و ایشان جوابی نداد و گفت بعداً می گویم.

ما مناظره می کردیم در حالی که تعداد چهل نفر از شاگردان و مریدهای او هم در آنجا نشسته بودند. در آخر ایشان گفت: بنده در خصوص پاسخ به سؤالاتی که شما دارید الآن حضور ذهن ندارم. اگر فرداشب اینجا بیایید، بنده شبهاش شما را پاسخ خواهم داد.

ما قبول کردیم و برای استراحت به بعثه مقام معظم رهبری رفتیم. فرداشب دانشجویان با ماشین دنبال ما آمدند، ما را سوار کردند و به مراسم نماز تراویح رفتیم. البته بنده نماز تراویح نخواندم و در گوشه‌ای مشغول قرآن خواندن بودم.

بعد از اینکه دانشجویان نماز تراویح خواندند و مراسم تمام شد، سوار ماشین شدیم و برای ادامه مناظره شب گذشته رفتیم. بنده متوجه شدم که آن خیابان و کوچه‌ای که شب گذشته ما را برده بودند، نیست.

بنده ابتدا در دلم کمی شک کردم که نکند دانشجویان فکر دیگری در سر دارند. ما به حضرت فاطمه زهرا متوسل شدیم و گفتیم: یا فاطمة الزهراء! ما خون ناقابلی داریم که آن را به مولایمان امیرالمؤمنین هدیه می کنیم. لذا واگذار کردیم به حضرت زهرا.

دیدم دانشجویان جلوی یک ساختمان ده، دوازده طبقه متوقف شدند، ماشین پارک شد و سوار آسانسور شدیم. بعد از اینکه به مکان مورد نظر رسیدیم، با فردی حدوداً پنجاه ساله که بسیار شخصی وزین و خوش برخورد، ولی با لباس شخصی مواجه شدیم؛ نه با لباس روحانی!

من به این دانشجو که «جابر» نام داشت، گفتم: قرار بود ما نزد «شیخ محمد بن جمیل زینو» برویم. «جابر» گفت: او در علم کلام وارد نیست. ایشان «پروفسور غامدی» متخصص علم کلام است و بیست سال است در دانشگاه أم القرى مباحث اعتقادی تدریس می‌کند. گفتم خوب الحمدلله. ما نشستیم، صحبت شروع شد و دیدم ایشان همانند «زینو» نیست.

او به کتاب‌های شیعه مسلط بود و با احادیث کتب شیعه از جمله کتاب «کافی»، کتب امام خمینی آشنایی داشت. او کاملاً وارد بود که فلان جلد از فلان کتاب این شبهه را دارد یا فلان مطلب خلاف قرآن کریم است و...

ایشان در بیان طوری بود که بنده احساس کردم «مرحوم فلسفی» است که به زبان عربی صحبت می‌کند. او چندین سؤال طرح کرد که بنده هرچه به ذهنم فشار آوردم، دیدم برای یک ثانیه پاسخ دادن مطلب در ذهن ندارم!!

ذهن من در مقابل او بدجور قفل شده بود و به همین خاطر خیلی دلم شکست. همانجا در دلم به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) متوسل شدم و گفتم: "زهراجان! من نیامدم در اینجا از نزدیکان خود دفاع کنم، بلکه اینجا هستم تا از اهلبیت دفاع کنم. اگر غیرت شما قبول می‌کند که من در برابر این وهابی کم بیاورم، حرفی ندارم."

بنده این توسل را با حالت اضطرار بیان کردم. همان تعبیر:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوْع)

یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

سوره نمل (۲۷): آیه ۶۲

خدا شاهد است و به عصمت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) قسم می‌خورم که احساس کردم گویا یک نور ده هزار وات در ذهنم روشن شد و مثل آبخاری که آب از آن فوران است مطلب در ذهنم سرازیر است.

حالت شوکی به بنده دست داد و شروع به نوشتن این مطالب کردم و دیگر به سؤالات او گوش ندادم. من مطالب ذهن خود را نوشتم تا حرف او تمام شد. سپس به او گفتم که ابتدا شما صحبت کردید، حال نوبت ماست.

بنده جواب شبهه اول او را دادم. خدا شاهد است که او جلوی دانشجویان دستش را بلند کرد و گفت: قبول، قبول، قبول! وهابی‌ها معاند هستند و به این سادگی زیر بار حرف حق نمی‌روند. عنایت حضرت فاطمه زهرا به کمر او زده بود.

بنده جواب شبهه دوم او را دادم. او باز هم سه مرتبه دست خود را بلند کرد و گفت: قبول، قبول، قبول.

سپس به او گفتم: سؤالات شما تمام شد؟ او گفت: بله. من سؤال اول را از او پرسیدم و او گفت: نمی‌دانم. سؤال دوم را از او پرسیدم و او گفت: حضور ذهن ندارم. سؤال سوم را از او پرسیدم و او گفت: نمی‌دانم.

او درخواست کرد که سؤالات را بنویسید و به من بدهید تا من بعداً جواب این سؤالات را به ایران برای شما فکس می‌کنم!!

آن شب یکی از شب‌های تاریخی عمر من بود. الآن با وجود آنکه بیش از ده سال از آن شب می‌گذرد و خاطره آن شب را برای شما عرض می‌کنم، از خوشحالی و عنایت حضرت صدیقه طاهره که مرا در بحرانی‌ترین وقت مورد عنایت قرار داد بال درمی آورم.

از اینطور اتفاقات برای من در زندگی الی ماشاءالله افتاده است. این را بدانید که اگر کسی یک قدم برای امیرالمؤمنین بردارد، حضرت صدیقه طاهره اولین شهیده راه ولایت حامی و مدافع او خواهد بود.

ما مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را در کتابها می‌خوانیم و از منبری‌ها و خطبا می‌شنویم، اما حضرت صدیقه طاهره آنها را با چشم خود دیده است.

حضرت صدیقه طاهره که امیرالمؤمنین را از دست آنها گرفت و به منزل برد، در برابر حضرت نشست. حضرت صدیقه طاهره فرمودند:

«رُوحِي لِرُوحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِتُفْسِيكَ الْوَقَا يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَ إِنَّ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»

جانم فدای جان تو، روحم سپر بلاهای جان تو، ای ابوالحسن! اگر تو در خیر و نیکی بودی با تو خواهم بود و اگر در سختی و بلا گرفتار شدی (باز هم) با تو خواهم بود

کوکب الدرری؛ مهدی حائری؛ ج ۱، ص ۱۹۶؛ نهج الحیاة، محمد دشتی؛ ص ۱۴۷، ج ۷۵

زهرا فدایی امیرالمؤمنین (سلام الله علیهما) است و اولین کسی است که طعم شهادت را چشیده و خون سینه‌اش در راه دفاع از امیرالمؤمنین خاک مدینه را رنگین کرده است. قطعاً حضرت صدیقه طاهره در این حوزه ما را کمک می‌کند. ان شاءالله زمانی که دوستان ما در این فاز می‌افتند، توسل به حضرت فاطمه زهرا را فراموش نکنند.

من در خدمت دوستان هستم. اگر سؤالی هست ما مستقیم وارد پاسخ به سؤالات شویم.



## پرسش: (پاسخگوئی به شبهات، یا روش پاسخگوئی به شبهات؟)

بنده تشکر می‌کنم از حضرتعالی و خیلی خوشحال شدم که شما را زیارت کردم. بنده بسیار به مسئولین توصیه می‌کردم که از امثال شما دعوت و استفاده شود و استادانی همانند شما بیایند تا ما به علوم اهل بیت بیشتر آشنا شویم. این توفیق نصیب ما شد و ما از مباحث شما خیلی استفاده کردیم.

در زمینه شبهه شناسی یک روش شناسی شبهه هم هست که شاید اصل هم باشد. در بحث نوبت صبح، شما در زمینه «احمد الحسن» گفتید که یکی از اصول ایشان برای اثبات ولایت یا نائب ولایت بودن بحث خواب است.

شما پاسخ دادید که ما به ایشان و طرفداران ایشان می‌گوییم که اگر خواب حجت است، چرا تنها به خواب یک پیرزن یا پیرمرد در فلان روستا می‌آید و به خواب یکی از مراجع عظام تقلید یا مقام معظم رهبری نمی‌آیند.

من می‌گویم که شاید این سبک پاسخگوئی درست نباشد. در شبهه ما یک بحث قرآن داریم، یک بحث مغالطه داریم و یک بحث مناظره داریم. زمانی که وارد مناظره شدیم، مناظره مسلمات دارد و شما از مسلم طرف مخالف استفاده کردید. من می‌خواهم بگویم که از مسلمات طوری استفاده کنیم که به تناقض منجر شود.

من می‌گویم حضرتعالی به جای آنکه بگویید چرا امام زمان به خواب مراجع عظام تقلید نمی‌آید، از مشهورات استفاده کنیم.

مشهور بین تمام فرق اسلامی اعم از وهابی یا شیعه یا اهل سنت این است که راه‌های اثبات نبوت یا امامت یا معجزه است یا اقرار امام و نبی گذشته یا اثبات از طریق مباحث علمی است.

ما باید هم تحلیل و هم تجزیه شبهه کنیم تا بتوانیم به شبهات پاسخ بدهیم. به نظرم در این زمینه باید دقت به روش شناسی شبهه شود که خیلی مهم‌تر از خود شبهه است!

## پاسخ:

در رابطه با بخش اول فرمایشتان باید بگویم که روش پاسخگویی به شبهات در یک جلسه و دو جلسه امکان پذیر نیست.

بنده پیش از ظهر هم اشاره کردم که حاج آقا «اعرافی» هم از ما خواستند. من از ایشان درخواست کردم که بتوانند نیروهای متخصص، علاقه مند و خوش استعداد را از استان‌ها به ما معرفی کنند. ما برای این نیروها یک هفته تا ده روز در قم کارگاه بگذاریم. روش ما این است.

به عنوان مثال ما هر سال برای طلاب غیر ایرانی در ایام غدیر، سه روز کارگاه برگزار می‌کنیم. ما برای ائمه جمعه مناطق اهل سنت در تهران کارگاه داریم.

ما صبح یک ساعت صحبت می‌کنیم و شاخصه‌هایی را معین می‌کنیم و شبهاتی و سؤالاتی را طرح می‌کنیم. سپس دوستان که پنجاه نفر یا شصت نفر هستند، برای هر ده نفر کلاس می‌گذاریم.

ما استادانی نظیر «حاج آقا ابوالقاسمی» و «حاج آقا یزدانی» داریم که حدود پانزده سال آنها را تعلیم دادیم. این استادان به کلاس کارگاه می‌روند و در کلاس کارگاه شبهه‌ای که ما مطرح کرده بودیم را در چند ساعت از صفر تا صد با این طلاب کار می‌کنند.

به عبارت دیگر در عرض این چند ساعت ما پاسخگویی به یک شبهه یا دو شبهه را به طلاب آموزش می‌دهیم، اما روش می‌دهیم.

در مواجهه با یک شبهه ابتدا باید پیشینه شبهه مورد بررسی قرار بگیرد، به این معنا که بررسی کنیم که این شبهه قبلاً مطرح شده است یا خیر. در اقدام دوم باید سابقه پاسخگویی به این شبهه را مورد بررسی قرار بدهیم.

در اقدام سوم باید شبهاتی که امروز مطرح هست را با آنچه در گذشته مطرح بود تحلیل کنیم و ببینیم چه تفاوتی میان شبهه‌ای که الآن وهابی‌ها مطرح می‌کنند با شبهه‌ای که «قاضی عبدالجبار معتزلی» متوفای ۴۱۵ هجری مطرح کرده است.

در اقدام بعد، باید نقاط ضعف پاسخ را تک تک بررسی کنیم و مشخص کنیم که در این موارد، نقاط ضعف وجود دارد، سپس راه جبران نقاط ضعف را هم آموزش بدهیم.

چند سال قبل «حاج آقا تقوی» از ستاد ائمه جمعه به بنده زنگ زد و گفت: ما هفتاد تن از اساتید و ائمه جمعه مناطق تلفیقی را دعوت کردیم و از شما به عنوان سخنران دعوت می‌کنیم.

بنده دعوت ایشان را قبول نکردم و وقتی ایشان دلیل این کار را پرسیدند، گفتم: ما می‌خواهیم یک ساعت صحبت کنیم، در حالی که صحبت‌های ما به مذاق چند تن از این ائمه جماعات خوش می‌آید و به مذاق چند تن دیگر خوش نمی‌آید و تمام می‌شود.

ایشان پرسید: نظر شما چیست؟ من گفتم: شما این ائمه جماعات را دو یا سه روز در اختیار بنده قرار دهید تا برایشان کارگاه بگذارم. من به جای اینکه به این افراد شبهه آموزش بدهم، روش پاسخ به شبهات آموزش می‌دهم.

ایشان گفت: ما می‌توانیم این افراد را یک روز در اختیار شما قرار بدهیم. ما قبول کردیم، به آنجا رفتیم و ائمه جماعات از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب کلاً در اختیار ما بودند و فقط در وسط روز، زمانی برای نهار و نماز به آنها دادیم.

جناب آقای «عرب» که از دفتر مقام معظم رهبری آمده بود، گفت: ما این همه کلاس داشتیم، اما تا به حال از هیچ کلاس و دوره‌ای اینقدر راضی نبودم.

امام جمعه محترم آبادان جناب آقای «ابراهیمی» یک سال بعد به بنده زنگ زد و گفت: آن یک روزی که با دوستان شما در آن کارگاه بودیم و روش‌هایی که به ما گفتند و فایل‌هایی که به من دادند، از همان فایل‌ها در خطبه اول نماز جمعه استفاده کردم.

مردم به من گفتند: شما که از این حرف‌ها بلد نبودید، این مطالب را با ذکر جلد و صفحه از کجا یاد گرفتید؟! ایشان می‌گفت: من یک سال، یعنی پنجاه خطبه خود را از همان بحث‌های یک روز شما تأمین کردم.

### پرسش: (توضیحات روشنگرانه، پیرامون فرقه شیرازی‌ها)

به نظر شما وحدت مورد نظر «سید صادق شیرازی» چه نوع وحدتی است؟

### پاسخ:

در رابطه با قضیه وحدت یا خاندان «شیرازی‌ها» عزیزان دقت کنند که آنها طیفی در ایران دارند و طیفی در خارج از کشور دارند که تقاضا دارم آنها را با همدیگر قاطی نکنید.

در خارج از کشور «مجتبی شیرازی» و «یاسر الحیب» هستند که آنها دیوانه هستند. بنده با تمام وجود می‌گویم که اگر آنها را نستجیر بالله خر خطاب کنیم، یقیناً به خر توهین است. این افراد اصلاً عقل ندارند و دیوانه تمام عیار هستند.

کسانی که در داخل هستند، از دیدگاه خودشان برخوردهای درست و صحیحی است. آن‌ها معتقدند که ما نظام جمهوری اسلامی را اسلامی نمی‌دانیم، اما مبارزه با این نظام را هم جایز نمی‌دانیم.

بنده عضو هیئت امنای و هیئت مدیره بنیاد بین المللی غدیر هستم. جناب آقای «محمدی گلپایگانی» رئیس دفتر مقام معظم رهبری و همچنین جناب حجت الاسلام و المسلمین رئیسی و آقای صفوی هم عضو هیئت امنای هستند. در آنجا صحبت شد که این افراد یک سال در هفته وحدت در شبکه‌های خود که حدود بیست و هفت شبکه است، هفته برائت اعلام کردند.

جناب آقای «محمدی گلپایگانی» رئیس دفتر مقام معظم رهبری گفت که حضرت آقا به «سید صادق شیرازی» پیام فرستاده است که اگر بخواهید از این کارها کنید در ایران جایی ندارید و باید به خارج از ایران بروید!! مقام معظم رهبری اعلام کردند که ما اجازه نمی‌دهیم شما در داخل ایران هفته برائت داشته باشید.

از آن تاریخ به بعد هفته برائت صددرصد از ماهواره‌هایشان حذف شد. البته این افراد نه به خاطر تبعیت از مقام معظم رهبری، بلکه جهت رفاه حال خودشان این اقدام را انجام دادند.

بنابراین این افراد کوچکترین جمله‌ای علیه نظام و رهبری بیان نمی‌کنند. شاید در بعضی از موارد به صورت لفافه حرفی می‌زنند، اما قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را ندارند و جمهوری اسلامی را هم اسلامی نمی‌دانند!! دو سال قبل جناب آقای «یزدی» رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه پیام داد و من خدمت ایشان رفتم. ایشان گفت: شنیدیم خاندان «شیرازی‌ها» با شما ارتباط حسنه دارند. از آنها بخواهید جلوی کارهایی که دامادشان در خارج انجام می‌دهد را بگیرند و بیانیه‌ای صادر کنند.

من به «سید جعفر شیرازی» پسر «سید محمد شیرازی» که عقل منفصل خاندان «شیرازی‌ها» است، زنگ زدم و ایشان به منزل ما آمد. من دو ساعت با ایشان صحبت کردم و دیدم اصلاً ایشان زیر بار این حرف‌ها نمی‌رود.

او معتقد بود که ما باید لعن علی کنیم و ناسزا بگوییم. اگر در جنگ تحمیلی دویست هزار شهید دادیم، چه اشکالی دارد به خاطر فحش به عمر بن خطاب هم ده هزار شهید بدهیم!!!

من خدمت جناب آقای «یزدی» رفتم و گفتم: حاج آقا ما زورمان به این افراد نرسید. این افراد معتقد هستند که ما همین هستیم و بس. نه کار لندن نشین ها و تشیع انگلیسی را تأیید می‌کنیم و نه حاضریم علیه آنها اعلامیه بدهیم.

قرار بود جامعه مدرسین علیه «بیت شیرازی» بیانیه‌ای بدهند که من گفتم این کار به صلاح نیست. این افراد الآن مخالف هستند و مخالف را به دشمن تبدیل نکنید. این افراد فعلاً مخالف بی‌خطر هستند، اگر شما بیانیه‌ای بدهید مقلدین و پیروان آنها در داخل و خارج از کشور اعتراض خواهند کرد.

ایشان هم عرض مرا پذیرفت و قرار صدور بیانیه علیه «سید صادق شیرازی» از طرف جامعه مدرسین حوزه علمیه و جناب آقای «یزدی» را لغو کردند.

بنده معتقدم اگر ما می‌خواهیم با دشمن هم دشمنی کنیم، منصفانه دشمنی کنیم. اگر طرف مقابل چهل درصد عیب دارد، ما پنجاه درصد عیب برای او نشماریم.

آن‌ها معتقدند که ما جمهوری را اسلامی نمی‌دانیم، اما به جهت اینکه در داخل کشور هم دفتر ما بسته نباشد و از کنار جمهوری بتوانیم محرم قمه زنی هم بکنیم، با جمهوری اسلامی مماشات می‌کنیم. این افراد چنین سیاستی دارند.

### آسیب جدی ورود غیر متخصصانه به پاسخگوئی به شبهات

در رابطه با «شبکه کلمه» یا «شبکه وصال» دقت کنید که ورود به اینطور شبکه‌ها قطعاً احتیاج به تخصص دارد. بنده روایتی بخوانم و جواب شما را مستقیم از قول امام حسن عسکری (علیه السلام) بیان کنم.

مشاهده کنید حضرت نسبت به کسانی که مسلط نیستند و در بحث شرکت می‌کنند، چه نظری دارند. امام حسن عسکری می‌فرمایند آن کسانی که توانائی پاسخگویی به شبهه را ندارند و نمی‌توانند مناظره بکنند و با این حال به مناظره می‌روند:

«لَأَنَّكَ لَا تَذَرِي كَيْفَ الْمَخْلَصُ مِنْهُ»

نمی‌دانید چگونه باید جواب بدهید و از این شبهه خلاصی بیابید.

«فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً عَلَى ضُعَفَاءِ إِخْوَانِهِمْ وَ عَلَى الْمُبْطِلِينَ»

با این شرایط جواب دادن برای شیعیان حرام است زیرا این باعث می‌شود که هم برای شیعیان فتنه به وجود بیاید و هم برای مبطلین فتنه به وجود بیاید.

به فرموده حضرت این کار دو خطر دارد؛ اول اینکه جوانان شیعه می‌بینند که یک روحانی و نماینده شیعه آمد و نتوانست پاسخ دشمن را بدهد. او با خود فکر می‌کند که مذهب من مشکل دارد! او با خود فکر می‌کند من توانایی پاسخگویی ندارم، اما این روحانی که نماینده شیعه هم هست نتوانست پاسخ بدهد. معلوم می‌شود مشکل در مذهب من است.

«وَ أَمَّا الضُّعَفَاءُ فَتَعْمُ قُلُوبُهُمْ»

شیعیان ما که در بحث علمی ضعیف هستند زمانی که می‌بینند شما نتوانستید دفاع کنید غمگین می‌شوند و غم قلبشان را فرا می‌گیرد.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، نویسنده: حسن بن علی، امام یازدهم علیه

السلام، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص ۵۲۸، ح ۳۲۲

ضرر دوم این است که طرفداران شخص باطل وقتی می‌بینند که یک روحانی شیعه برای مناظره آمد و نتوانست پاسخ بدهد، با خود می‌اندیشند مذهبشان حق است و بر حق هستیم. اگر باطل بودم این شخص روحانی می‌توانست جواب بدهد.

بنابراین جواب غلط دادن هم برای شیعه ضرر دارد و عقیده او را تضعیف می‌کند و هم برای سنی و وهابی که او در اعتقاداتش قوی و محکم می‌شود.

**پرسش: (وظیفه ما در برابر فرقه ضاله «احمد بصری»)**

وظیفه ما در برابر فرقه ضاله «احمد بصری» چیست؟ لطفاً درباره علوم غریبه که پیروان «احمد» از آن استفاده می‌فرمایند، توضیح بفرمایید.

**پاسخ:**

بنده صبح هم عرض کردم که در مواجهه با فرقه‌های باطل، گاهی اتفاق می‌افتد که آنها منطقی دارند، ولو منطقی خیلی ضعیف باشد. گاهی فرقه‌های باطل به یک آیه یا روایتی استدلال می‌کنند، همانند اهل سنت یا وهابیت که مطالبی مطرح می‌کنند. در مواجهه با اینطور مخالفین ارزش دارد که ما وقت بگذاریم و با این افراد بحث‌های علمی کنیم.

ولی طرفداران «احمد الحسن» با توجه به اینکه غالب کتاب‌های او را یا خود بنده مطالعه کردم و یا دوستانم مطالعه کردند و تلخیص آن را به من دادند، معتقدم که انسان‌های بی‌منطقی هستند.



آن‌ها روایت ضعیفی که مثلاً در کتاب «غیبت نعمانی» یا «الغیبة» اثر «شیخ طوسی» هست و در طول تاریخ همه بزرگان ما به این روایت جواب دادند و حجت نیست و فرضاً هم صحیح باشد، مخالف هزاران روایت دیگر است استناد می‌کنند.

شما در اصول، بحث تعادل و ترجیح را خواندید که ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما فرمودند که در تعارض دو روایت متعارض؛

«خذ بما رواه اعدلهم... اوثقهما»

بنابراین ما نباید با این افراد بحث‌های علمی داشته باشیم. گاهی اتفاق می‌افتد که طرف مقابل اهل برهان است و ما هم از برهان استفاده می‌کنیم. همچنین می‌توانیم از مسلمات استفاده کنیم و اقامه دلیل برهان کنیم.

گاهی اوقات طرف مقابل اهل برهان نیست و اهل جدل است. ما هم در مقابل باید از صنعت جدل استفاده کنیم.

گاهی اوقات هم طرف مقابل نه اهل جدل است و نه اهل برهان است، بلکه اهل مغالطه است. ما در مقابل، از مغالطه استفاده کنیم.

(وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

و با مخالفان به طریقی که نیکوتر است مجادله کن.

سوره نحل (۱۶): آیه ۱۲۵

به همین معناست. ما باید ببینیم طرف مقابل در چه میدانی بازی می‌کند و ما هم در همان میدان به او پاسخ بدهیم.

امام رضا (علیه السلام) با «یحیی بن اکثم» که گفته شده است قوی‌ترین آخوند سنی در منطقه خراسان بود مناظره کردند.

بنده دوست دارم دوستان مناظره امام رضا با «یحیی بن اکثم» را مطالعه کنند. «یحیی بن اکثم» ابتدا با شبهه وارد می‌شود، مغلطه می‌کند و می‌گوید:

یا علی بن موسی الرضا! شما خلیفه‌ای را که به امامت رسیده و مردم از او راضی بودند را رها کردید و به دنبال امامی رفتید که نه به امامت رسید و نه مردم از او راضی بودند.

او ابتدا مناظره را با شبهه و هجمه آغاز کرده است. امام رضا در جواب او نیامدند ادله امامت علی بن ابی طالب را از قرآن و سنت را بیان کنند، بلکه حضرت فرمودند: به من بگویند که چرا ابوبکر بالای منبر گفت:

«ولیت علیکم ولست بخیرکم»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۳،

الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱۱، ص ۳۳۶، ح ۲۰۷۰۲

ابوبکر یا راست می‌گوید و یا دروغ می‌گوید. اگر او راست می‌گوید، بهترین مردم نیست. حال اگر او بهترین مردم نیست و خلافت را غصب کرده است، کار خلاف مرتکب شده است. و اگر او دروغ می‌گوید، انسان دروغگو نمی‌تواند خلیفه باشد.

حضرت می‌فرماید که او ادعا می‌کند من «خیر الناس» نیستم و مردم می‌گویند که او «خیر الناس» است. او عملاً مردم را تکذیب می‌کند. کدام یک از این مطالب درست است؟ خلیفه بالای منبر رفت و گفت:

«وإن لی شیطانا یعتربنی»

من شیطانی دارم که دائماً مرا تحریک می‌کند.

«فإذا غضبت فاجتنبونی لا أوثر فی اشعارکم ولا أبشارکم»

اگر دیدید من عصبانی هستم از آمدن به طرف من اجتناب کنید، زیرا موهای شما را می‌کنم و با چنگالم صورتتان را تکه تکه می‌کنم.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعانی، دار النشر: المكتب الإسلامي - بیروت - ۱۴۰۳،

الطبعة: الثانية، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، ج ۱۱، ص ۳۳۶، ح ۲۰۷۰۱

آیا او راست گفت یا دروغ گفت؟ اگر او راست گفت که معلوم می‌شود یک دیوانه است، نه یک خلیفه. اگر او این حرف را دروغ گفت، انسان دروغگو که نمی‌تواند خلیفه مسلمین باشد.

امام رضا (علیه السلام) نقض را با نقض و مغلظه را با مغلظه پاسخ دادند. در مواجهه با بحث‌های «احمد الحسن» روی این جهت چند نکته دارم که امروز هم به آن اشاره کردم، اما فرصت نشد توضیح بیشتری بدهم.

ما باید با طرفداران «احمد الحسن» با جدل و مغلظه جلو بیاییم و آنها را با جدل رسوا کنیم. اصلاً در بحث اینکه «احمد الحسن» پسر امام زمان و مروج دین است را کنار بگذاریم. ما در مواجهه با طرفداران او باید بگوییم که ابتدا برای ما ثابت کنید «احمد الحسن» مسلمان و شیعه است، سپس ادعا کنید که به حدیث وصیت استدلال می‌کند.

کسی باید به حدیث وصیت استدلال کند که شیعه باشد و امامت را قبول داشته باشد. او نه «شیخ طوسی» را قبول دارد، نه «شیخ نعمانی» را قبول دارد، نه «علامه حلی» را قبول دارد و نه منطق و رجال بلد است.

او خودش عصمت انبیاء الهی را نفی کرده است. زمانی که به ادعای او - نستجیر بالله - امیرالمؤمنین ظالم شد یا امام حسین مشرک شد، دیگر چه حرفی باقی می‌ماند؟ حرف یک مشرک چه حجتی دارد که شما به آن استدلال می‌کنید؟

ما باید ریشه را بزنییم و بگوییم که اصلاً این شخص در محدوده اسلام نیست و مسلمان نیست. ابتدا برای ما ثابت کنید که «احمد الحسن» مسلمان است، سپس با همدیگر در رابطه با حدیث وصیت و حدیث‌های دیگر صحبت کنیم.

ان شاءالله ما فردا در خدمت عزیزان هستیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته